

همه با هم مهمان خدا شدیم

شرائط مهمانی خدا و دستوری عرفانی برای اهل حضور در مهمانی ...



نامه عرفانی علامه حسن زاده: آیا در حضورید یا از او دورید؟
شرائط مهمانی خدا و دستوری عرفانی برای اهل حضور در مهمانی

در زندگی دنیا اگر روزی، انسان به میهمانی، دعوت شود، دعوت شدگان با توجه به مقام و موقعیت صاحب خانه و میزبان و با در نظر داشتن میهمانان دیگر، خود را برای شرکت در میهمانی، آماده می کنند، اگر صاحب خانه و میزبان، شخصیت معتبر اجتماعی داشته باشد، میهمانان با وقار، هیئت و هیبت خاصی، وارد مجلس شده و در طول جلسه و جریان میهمانی نیز باتوجه به شخصیت میزبان و بزرگان دیگری که در جلسه حضور دارند، در نشست و برخاست، غذا خوردن و صحبت کردن، دقت به خرج می دهند تا با حرکات اضافی، صحبت های بی مورد و... باعث مضحکه دیگران قرار نگیرند.

شرائط مهمانی خدا

حال سؤال این است که در ضیافت و میهمانی بی سابقه، مجلل و پر شکوه ماه مبارک رمضان، میهمانان، با چه شرایطی وارد این بزم الهی شوند و چه ویژگی هایی را باید رعایت کنند تا بتوانند استفاده و لذت کافی برده، نتیجه مورد انتظار را به دست آورند؟

در جملات و کلماتی که از حضرت رسول(ص) و امامان معصوم(ع) نقل شده است، ویژگی میهمانان الهی، بیان شده است که به چند مورد آن، اشاره می شود:

پیامبر(ص) خطاب به جابر می فرماید: «ای جابر! در ماه رمضان، هر کسی، روز آن را روزه بدارد و جزئی از شبش را به عبادت بپردازد، و شکم و شرمگاه خویش را، پاک نگه دارد، و زبانش را حفظ کند، همان طوری که از این ماه، خارج می شود از گناهان خویش خارج می شود. جابر عرض کرد: ای رسول خدا! این حدیث، چه زیباست! رسول خدا فرمود: و رعایت شروط آن، چه سخت است!« (کافی/78/4)

رسول خدا(ص) مطلع شد زنی با زبان روزه، به خدمتکار خود، دشنام داده است...

در حدیث دیگری می خوانیم: «رسول خدا(ص) مطلع شد زنی با زبان روزه، به خدمتکار خود، دشنام داده است، رسول خدا(ص) او را دعوت کرد و غذائی پیش او گذاشت، آن زن گفت: من روزه هستم. رسول خدا(ص) فرمود: چگونه روزه هستی که کنیزت را دشنام می دهی؟ روزه فقط خودداری از خوردن و آشامیدن نیست، بلکه خداوند آن را علاوه بر این دو، مانع کارها و سخنان زشت که روزه را بی اثر می کند، قرار داده است، وه که چه اندک هستند روزه داران و چه بسیارند کسانی که گرسنگی می کشند.« (همان/78) در جای دیگر می فرماید: «خدای عزوجل می فرماید: «کسی که جوارح و اندام خود را از حرام های من، روزه ندارد؛ چه حاجت که به خاطر من از خوردن و آشامیدن خودداری ورزد.« (الفردوس/242/5) حضرت زهرا(س) می فرماید: «اگر روزه دار، زبان و گوش و چشم و اعضا و جوارح خود را، نگه ندارد، روزه به چه کار او می آید.« (مستدرک الوسائل/663/7)

هرگاه روزه گرفتی، گوش و چشمت را از حرام، روزه بدار

از امام صادق(ع) نقل شده است: «هرگاه روزه گرفتی، گوش و چشمت را از حرام، روزه بدار و همه اعضا و اندامت را از زشتی و پرگویی و اذیت کردن خدمتکارت باز دار. باید وقار روزه در تو باشد، تا می توانی، خاموش باش، مگر از ذکر خدا، و روزی که روزه داری با روزی که روزه نداری، یکسان نباشد، از خندیدن با صدای بلند، دوری کن؛ زیرا خداوند این کارها را دشمن داند.« (بحار/292/93) در جای دیگر می فرماید: «هرگاه روزه گرفتی، باید گوش و چشم و مو و پوستت نیز روزه داشته باشد. آن حضرت اعضای دیگری را نیز برشمرد و فرمود: روزی که روزه داری با روزی که روزه نداری، یکسان نباشد.« (کافی/78/4)

امام سجاده (ع) در دعای خود، هنگام حلول ماه مبارک رمضان، این گونه مناجات می کند: «به وسیله روزه این ماه، یاریمان ده؛ تا اندام خود را، از معاصی تو، نگه داریم و آن ها را به اعمالی واداریم که خشنودی تو را فراهم می آورد، تا با گوش هایمان، سخنان بیهوده نشنویم و با چشمانمان به دیدن چیزهای لهو نشتابیم و دستانمان را به سوی حرام، نگشاییم و با پاهایمان به سوی آنچه منع شده، ره نسپاریم و با شکم هایمان، جز آنچه را، تو حلال کرده ای، در خود جای ندهیم و زبان هایمان، جز به آنچه، تو خبر داده ای و بیان فرموده ای، گویا نشود، و رنج نکشیم، جز برای آنچه به پاداش تو، نزدیک می کند و به جا نیاوریم، مگر چیزی را که از کیفر تو، نگه می دارد.> (صحیفه سجادیه/دعای 44)

آنچه از مجموع احادیث و روایات به دست می آید، این است که انسان روزه دار برای بهره مند شدن از غفران و رحمت خداوند و استفاده بهتر از ضیافت الهی، علاوه بر خودداری و امساک از خوردن و آشامیدن و دوری از اموری که روزه را باطل می کند، امور دیگری را نیز باید رعایت نماید، تا بتواند در زمره روزه داران واقعی قرار گیرد؛ چشم، گوش، زبان، دست و پا و سایر اعضای خود را از ارتکاب به گناه حفظ کند و در چارچوب موازین شرعی، از نعمت های بزرگ خدا استفاده کند.

جای تأسف خواهد بود که انسان در روزهای گرم و نسبتاً بلند تابستان، از خوردن، آشامیدن و اموری که روزه را باطل می نماید خودداری کند ولی با چشم چرانی، نگاه کردن به مناظر شهوت انگیز، رعایت نکردن حجاب و پوشش اسلامی، دروغ، تهمت، غیبت، گوش دادن به موسیقی، آزار و اذیت دیگران، عدم صداقت در معاملات، برخورد ناشایست با ارباب رجوع، بی انضباطی و اخلال در نظم عمومی و... آثار ارزشمند عبادت و روزه داری را به کلی، نابود سازد، و یا به حد اقل رساند و مشمول کلام پیامبر(ص) شود که می فرماید: «بسا روزه داری که بهره اش از روزه، گرسنگی و تشنگی است و بسا شب زنده داری که بهره او از عبادت شبانه ای فقط بی خوابی است.> (امالی طوسی/661)

نامه عرفانی عارف بزرگ علامه حسن زاده آملی

علامه حسن زاده در نامه ای برای کسی که برای سلوک در ماه رمضان دستوری خواسته بود اینچنین نوشت: (این نامه در کتاب تازیانه سلوک/ص ۹ آمده است)

متن نامه به این شرح است:

تن به دنیا دار و دل به مولا

«و ربّ ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً> «الإسراء.80>، ربّ أنزلنی منزلاً مبارکاً و أنت خیر المنزلین «والمؤمنون.29> کتب الله تعالی علیکم الرحمة . آقا در چه حال است؟ آیا چون «و رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله> النور.37؛ از زرق و برق دنیا رهایی یافته است واز ما سوا روی بر تافته است و یا چون صبیان خاکبازی می کند که : التراب ربیع الصبیان(خاکبازی بهار کودکان است) آیا در حضور است یا دور است؟

حضوری گر همی خواهی ازو غایب مشو حافظ / متی ما تلق من تهوی دع الدنیا و أهملها

«حضوری> را علایم است، رأس آنها الأدب مع الله است [یعنی متأدب به آداب الهیه بودن و در همه حال خود را در محضر حق دیدن و جانب حق را رعایت نمودن] الذین یذکرون الله قیاما و قعودا و علی جنوبهم «آل عمران.191>

از خدا جوییم توفیق ادب بی ادب محروم گشت از لطف رب در سورة «والنجم> از اوصاف رسول الله(صلی الله علیه و آله) است که «و ما ینطق عن الهوی إن هو إلا وحی یوحی> از آن بزرگوار باید سر مشق گرفت که میزان قسط[اعتدال] است «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة> احزاب/21 که زبان اگر یله و رها شود از مار گزنده تر است ،در زیان زبان داستانها گفته اند.

آقای عزیز هیچ موهبتی از نعمت ترک علایق دنیوی بزرگتر نیست که همه مفاسد به این علاقه متعلق است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

اگر دستور العمل می خواهی مگر این آیه را تلاوت نکرده ای؟ 171# و من اللیل فتهجد به نافله لک عسی أن یبعثک ربک مقاما محمودا» الأسراء/79، و مگر نشنیده ای؟

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند / وندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند

و مگر برایت نخونده ام؟

در خلوت شبهای تارت می توانی / آری بکف سرچشمه آب بقا را

خلاصه مرد سحر باش که :

صمت و جوع و سحر و خلوت و ذکر به دوام / نا تمامان جهان را کند این پنج تمام

و دست از دامن دوست بر مدار.

به واللّه و به باللّه و تالله به حق آیه نصرٌ من الله
که مو از دامن دست بر ندیرم اگر کشته شوم الحکم لله

اگر در شب نگرفتی در روز بگیر، و اگر روز را به رایگان از دست دادی شب را دریاب. این راه و رسم گدایی را خود جناب دوست به ما یاد داده است که فرمود: 171# و هُوَ الَّذِي جَعَلَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ خِلْفَةً لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يَذَّكَّرَ أَوْ أَرَادَ شُكُورًا الفرقان/62. سرّش این است که جواد است و جود، گدا می خواهد.

بانگ می آید که ای طالب بیا جود محتاج گدایان چون گدا
جود محتاج است و خواهد طالبی همچنانکه توبه خواهد تائبی
جود می جوید گدایان و ضعاف همچو خوبان کآینه جویند صاف
روی خوبان زآینه زیبا شود روی احسان از گدا پیدا شود
چون گدا آیینۀ جود است هان دم بود بر روی آیینۀ زبان
پس از این فرمود حق در والضحی بانگ کم زن ای محمد بر گدا
(مثنوی ملای رومی)

و چون جناب معشوق فرماید: 171# واما السائل فلات نهّر والضحی/10، خود با سائل چگونه بود؟ عارف رومی نثر و نظماً چه خوش گفت؟! نظمش آن بود و نثرش این:

171# چنان که گدا عاشق کریم است، کریم هم عاشق گدا است. اگر گدا را صبر بیش بود کریم بر در او آید، و اگر کریم را صبر بیش بود گدا بر در او آید، اما صبر، کمال گداست و نقص کریم.

این بنده اگر چه هنوز در خواب خرگوشی است ولی به ظاهر در بدو بیداریش می گفت: 171# الهی اگر چه درویشم ولی دارا تر از من کیست که تو دارای منی. و پس از مدتی می گفت: 171# الهی تو را دارم چه کم دارم پس چه غم دارم. تا پس از چندی می گفت: 171# الهی شکر که از شرق تا غرب عالم به حسن خدمت می کنند. این نیز بگذشت و تا اینکه می گفت: 171# الهی تاکنون می گفتم جهان را برای ما آفریدی ولی الان فهمیدم که خودت هم برای مایی. این هم بسر آمد و انک می گوید: 171# الهی دارا تر از من کیست که تو دارایی منی. غرض اینکه:

خدا آن تو و تو مانده عاجز ز تو / بیچاره تر کس دید هرگز
(گلشن راز شبستری)

خوشا به طیور اولی آنچه که با جناح عشق و همت از دامگاه علایق برجسته اند..

ألا يا أيها العنقا ألا يا نفحة الرحمان أيا يا جنة المأوى ألا يا نفحة الرضوان

تذكر عُشْك العرشي و اطلع ذلك المطلع و أهمل هذه الأوكار للأبوام و الغرابان
(دیوان حضرت آقا)

امید است که در حال حضور تامّ و توجّه کامل، شکارهای خوبی نصیب آقا بشود.. به قول عارف رومی:

آن خیالاتی که دام اولی عکس مه رویان بستان خداست

آری عکس مه رویان بوستان خدای متعالی خیالات روحانی اولیاء الله است که آنان را به سوی دوست می کشانند که می نمایند و می ربایند، نه خیالات بوالهوسان دنیاوی که چنان آنان را در غواسق طبیعت پابند کرده اند که در یک عمر یک آن از خود سفر نکرده اند و گامی از خودکامی برنداشته اند.

آن خیالاتی که دام و پابند اولیاء الله است و آنان را الهی کرده است، تجلیّات و مکاشفاتی اند که از بطنان و ممکن غیب خزنه «کن فیکون» بر سر سالک شیدا افاضه می شوند، و رؤیت صور بی ماده روحانیان و تشرف در حضور انبیا و ائمه و وسایط فیض الهی است که مه رویان بوستان خدایند. صور این مه رویان از ماورای طبیعت که عالم مثال و خیال است در صفحه نورانی قلب عارف منعکس می شوند. خیالات اولیاء الله علیّینی اند، خیالات بوالهوسان سیجّینی. آن خیالات فرشتگانند و آنها دیوان. آنها سماوی اند و اینها ارضی. آنه نورانی اند و اینها ظلمانی. آنه به خدا کشانند و اینها به دنیا. صاحبان آن ملائکه اولی اجنحه اند اینها بهائم و سباع.

آه آه اگر وقتی بیدار شویم که کاروان رفته اند و خبردار شویم که این نبود که ما می پنداشتیم و بدان دلخوش بودیم.

خصوصیّت عدد چهل و اربعین کلیمی

خواجه آگاه است که عدد اربعین در تکمیل ناقصان دخی عظیم دارد، چه در عالم اسراری عجیب است. مثلاً اولوالعزم پنج تن و اصحاب کساء پنج تن، و انگهی هر یک خامس اهل کساء، و نماز واجب شبانه روز در پنج وقت، آری «الأرواح جنود مجنّدة». اربعین کلیمی در پیش داری «و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و أئمتناها بعشر فتمّ میقات ربه أربعین لیلة...» الأعراف/142. به هوش باش و این کمترین را فراموش مکن.

سعدی مگر از خرمن اقبال بزرگان یک خوشه ببخشند که ما تخم نکشیم

دل، آیینة جمال نمای هو، و سفینه دریای اوست. خود را باش که یار طبیب دردمندان است. وه لسان الغیب چه خوش گفته است:

عاشق که شد که یار به حالش نظر نکرد ای خواجه درد نیست، و گر نه طبیب هست

خدای متعالی سینه ات را طور سینا کند، و دیده ات را به نور لقایش رشگ ضیاء گرداند. بزرگان فرموده اند: هر که بعد از نماز صبح و مغرب هفت بار «بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوّة إلا بالله العلیّ العظیم» وسی مرتبه «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله أكبر» بگوید از جمیع آفات و بلیّات در امان خدای تعالی است.

به می سجاده رنگین کن گرت پیرمغان گوید / که سالک بی خبر نبود ز راه و رسم منزلها

تن به دنیا دار و دل به مولا، تا نام و مونسش شود و پیغام او آرامش دهد که دل عاشق به پیغام بسازد. و حقیقت کشف این است که میان دل و دلدار حجاب نبود. جهد کن که در همه حال سرت با یار بود، نه در کوچه و بازار! بخصوص در هنگام نماز که «المصلی یناجی ربّه» و مناجات بین دو کس است، بنگر تا با که نجوی داری و دو بودن چگونه است؟

العبد الآبق حسن حسن زادة آملی. 1350/9/21 هـ ش. "